گفت‌وگوی «جوان» با عبدالوهاب خاطری‌زاده از رزمندگان مدافع خرمشهر

هر رزمنده‌ای مجروح می‌شد تا پای جان می‌جنگید

علیرضا محمدی

سوم خردادماه ۱۳۶۱ نه مقدمه‌ای بر حماسه خرمشهر است و نه مؤخره‌ای برای آن، در این تاریخ هر چند خونین شهر آزاد شد، اما سرود حماسی این شهر پیش‌تر با مقاومت بچه‌های آن در برابر تیپ‌های زرهی دشمن آغاز شده بود. چنانکه پس از فتح خرمشهر نیز این شهر تا انتهای دفاع مقدس خط مقدم مقابله با دشمن بعثی به شمار می‌رفت. در آستانه سالروز حماسه آزادسازی خرمشهر، دقایقی با یکی از مدافعان خونین شهر همکلام شدیم تا مروری بر وقایع منتهی به اشغال این شهر داشته باشیم. گفت‌وگوی ما با رزمنده جانباز عبدالوهاب خاطری‌زاده را پیش رو دارید.

خود شما زاده خرمشهر هستید؟

بله، من سال ۴۰ در خرمشهر به دنیا آمدم. بزرگ شده خیابان اردیبهشت این شهر هستم که اکنون به نام خیابان شهدا شناخته می‌شود. ما از بچه‌های انقلابی خرمشهر بودیم و بعد از پیروزی انقلاب فعالیت‌هایمان را در سپاه این شهر ادامه دادیم.

پس به عنوان یک پاسدار دوره اولی با اتفاقات منتهی به شروع جنگ و حمله بعثی‌ها به خرمشهر آشنا هستید؟ اگر می‌شود از حال و هوای شهر در آن روزها بگویید.

یکی از اولین وقایعی که در خرمشهر رخ داد، بحث فتنه خلق عرب بود. البته نام این گروهک نباید این تصور را ایجاد کند که همه عرب‌های خوزستانی یا خرمشهری دنبال تجزیه‌طلبی بودند بلکه خیلی از مردم عرب زبان به عنوان یک مسلمان از انقلاب اسلامی دفاع می‌کردند. خلق عربی‌ها ظهورشان به سال ۴۲ می‌رسید. همان زمان هم از طرف رژیم شاه مورد تعقیب قرار گرفته بودند. آنها بعد از شلوغی‌های انقلاب دوباره سر و کله‌شان پیدا شد و بحث تجزیه خوزستان را دنبال کردند. ما پاسدارهای خرمشهری هم دوشادوش پاسدارهایی که از تهران یا دیگر نقاط کشور به شهر آمده بودند، با آنها مقابله کردیم.

خلق عرب‌ها با عرب زبان‌هایی که انقلاب را همراهی می‌کردند، چه برخوردی داشتند؟

به ما می‌گفتند چرا با جمهوری اسلامی همراه شده‌اید. ما هم سعی می‌کردیم آنها را توجیه کنیم و اتفاقاً تعدادی از نیروهای خلق عرب در برخورد با بچه‌های انقلابی توبه کردند و از گروه جدا شدند.

سپاه خرمشهر اولین نهاد انقلابی بود که در این شهر تشکیل شد؟

نه، در ابتدا ما هم مثل خیلی از شهرهای دیگر کمیته انقلاب اسلامی تشکیل دادیم. اما آیت‌الله شیخ شبیر خاقانی که تحت تأثیر شیوخ مرتجع قرار گرفته بود، با تشکیل این کمیته مخالفت کرد و خودشان کمیته خلق عرب و کمیته فرهنگی خلق عرب را تشکیل دادند. ما انقلابی‌ها هم در مقابل آنها کانون فرهنگی، نظامی مسلمانان خرمشهر را تشکیل دادیم. بعدها که درگیری با خلق عرب جدی شد، پاسدارهایی مثل شهید جعفرجنگروی به شهرمان آمدند و شهید جهان‌آرا طرح تشکیل سپاه این شهر را ارائه داد. اما چون باید مجوز تاسیس و فرماندهی سپاه از مرکز صادر می‌شد، شهید جنگروی به عنوان اولین فرمانده سپاه خرمشهر معرفی شد. جهان آرا جانشین و معاون عملیات بود و شهید عبدالرضا موسوی هم مسئول آموزش شد. دوره فرماندهی شهید جنگروی خیلی کوتاه بود و بعد از ایشان، خود شهید جهان آرا فرماندهی سپاه خرمشهر را برعهده گرفت.

در روزهای منتهی به شروع جنگ، فتنه خلق عرب فروکش کرده بود؟

چند ماه مانده به شروع جنگ، آنها دیگر علنی در شهر جولان نمی‌دادند. در عوض دست به بمب‌گذاری و عملیات تروریستی می‌زدند. مثلاً در بازار شهر بمب کار می‌گذاشتند یا یکبار به داخل مسجد جامع نارنجک پرتاب کردند و کارهایی از این دست انجام می‌دادند. همان زمان مردم مرزنشین به ما خبر می‌دادند که جدایی‌طلب‌ها سلاح‌های‌شان را از عراق دریافت می‌کنند. لذا یکی از افسران نیروی دریایی که همراه بچه‌های انقلابی بود، پیشنهاد بستن مرز را داد. شهید جهان‌آرا از این پیشنهاد استقبال کرد و پاسدارها به همراه داوطلبین مردمی شب‌ها در مرز نگهبانی می‌دادند. این کار باعث درگیری‌های مرزی شد. چنانکه دشمن مناطق مرزی را با خمپاره و توپ می‌کوبید. در همین درگیری‌ها دو پاسدار به نام‌های موسی بختور و عباس فراهانی اسدی به شهادت رسیدند. البته ما از دشمن خیلی بیشتر تلفات گرفتیم و ضرب شست خوبی به آنها نشان دادیم. در یک مقطع متوجه شدیم ضدانقلاب از طریق پلی که به یکی از جزیره‌های مرزی منتهی می‌شد، از داخل خاک عراق سلاح وارد جزیره و بعد از طریق نهرخین آنها را به داخل کشور قاچاق می‌کند. یکی از بچه‌ها به نام حیدر حیدری که آن زمان شاید ۱۵ سال بیشتر نداشت، با تبحری که در ساخت بمب‌های دست‌ساز کسب کرده بود، رفت و پل را منهدم کرد. حیدری بعدها در درگیری‌های مرزی به شهادت رسید.

یک مثلی در میان شما خرمشهری‌ها باب است که مقاومت خرمشهر ۳۴ روز نیست بلکه ۴۵ روز است، دلیل این حرف چیست؟

درگیری‌های مرزی از چند ماه قبل از شروع جنگ آغاز شده بود، اما تقریبا ۱۰ روز مانده به شروع رسمی جنگ، خود ارتش عراق مستقیماً مناطق مرزی را مورد تعرض قرار داد. به اصطلاح بعثی‌ها شمشیرها را از رو بستند. در همین درگیری‌ها نیز حیدر حیدری و رحمان اقبال‌پور که آر پی جی‌زن ماهری بود به شهادت رسیدند. لذا ما معتقدیم مقاومت خرمشهر ۴۵ روز طول کشید نه ۳۴ روز.

کمی از شهید اقبال‌پور بگویید. ایشان آر پی جی‌زن بودند؟

بله، رحمان در برابر حملات خمپاره‌ای و توپخانه‌ای که دشمن انجام می‌داد، با آر پی جی پاسخ‌شان را می‌داد. همان زمان یادم است آقای قرضی به عنوان استاندار خوزستان به خرمشهر آمد. گویی به او گزارش‌هایی داده شده بود. قرضی من را که دید، پرسید: رحمان اقبال‌پور را می‌شناسی؟ کجاست؟ گفتم: بله، چطور مگر؟ گفت: شنیدم که ۱۸ گلوله آر پی جی به عراقی‌ها شلیک کرده است. رحمان مگر نمی‌داند هر کدام از این موشک‌ها چند میلیون برای ما تمام می‌شود؟ ما هم گفتیم مگر خود شما خبر ندارید عراقی‌ها با ما چه کار می‌کنند؟ انتظار دارید دست روی دست بگذاریم و کاری نکنیم.

بعثی‌ها همان ۳۱ شهریور از مرز عبور کردند؟ برخورد مدافعان شهر با یورش زمینی آنها چه بود؟

بله، بعد از شروع رسمی جنگ نیروهای عراقی از مرز عبور کردند. ۳۱ شهریورماه ۵۹ من در داخل خرمشهر بودم که شنیدم عراقی‌ها دارند می‌آیند. خدابیامرز شهید جهان‌آرا سه گردان تشکیل داد و قرار شد نیروهای این سه گردان یا به مناطق مرزی اعزام شوند یا سایر مناطق را پوشش دهند. یک گردان به فرماندهی شهید رضا دشتی بود. رضا در جریان شناسایی‌های بعد از اشغال خرمشهر شهید شد. من جزو نیروهای رضا دشتی بودم. یک گردان هم به فرماندهی جانباز محمد نورانی تشکیل شد و سومین گردان هم به فرماندهی شهید علی هاشمیان بود. علی در دوران مقاومت شهر به شهادت رسید. وقتی جنگ شروع شد، شهید جهان آرا به من و تعدادی از نیروها دستور داد به سمت مرز شلمچه برویم. ما رفتیم اما دشمن دورمان زد و به محاصره افتادیم. مجبور شدیم از نوار مرزی حرکت کنیم و خودمان را به گمرک شهر برسانیم. سایر نیروها فکر می‌کردند ما اسیر شده‌ایم. بنابراین وقتی ما را داخل شهر دیدند خیلی خوشحال شدند. چند روز بعد از شروع رسمی جنگ، دشمن خودش را به دروازه‌های شهر رساند.

عبدالوهاب خاطری‌زاده نفر سمت چپ در کنار برادر جانبازش عادل خاطری‌زاده

خود شما در جنگ و گریز شهری داخل خرمشهر حضور داشتید؟

من تا آخرین روز در کنار سایر مدافعان بودم. رزمندگان دیگری هم از آبادان، آغاجری، تهران و... به کمک ما آمده بودند. اما رفته رفته حلقه محاصره تنگ شد و چون دیگر نیروی تازه نفسی به ما ملحق نمی‌شد، هر رزمنده‌ای به شهادت می‌رسید، جایگزین نداشت. بچه‌ها با چنگ و دندان و با کمترین تسلیحات و مهمات مقاومت می‌کردند. به عنوان نمونه شهید قدرت‌الله رحیمی با کوکتل مولوتف یک تانک عراقی را از کار انداخت. قدرت در همان مقطع مقاومت شهر به شهادت رسید. همین شهدا ثابت کردند که خون بر شمشیر پیروز است. آنها با مقاومت‌شان معادله جنگ را تغییر دادند. وگرنه که دشمن قصد تصرف چند روزه تهران را داشت. در اوج مقاومت خونین شهر هر رزمنده‌ای مجروح می‌شد، به عقب نمی‌رفت و تا توان داشت، می‌جنگید. خود شهید رضا دشتی چندبار مجروح شد. زخم‌هایش عفونی شده بود و وقتی می‌گفتیم برو پشت جبهه درمان کن، می‌خندید و می‌گفت می‌روم داخل شط شنا می‌کنم بوی عفونت تنم می‌رود! یا شهید حسن طاهریان بار اول ترکشی به سرش اصابت کرد. به شوخی می‌گفتم هد زدی که سرت ترکش خورده؟ حسن بار دوم وقتی داشت با دوربین دشمن را رصد می‌کرد تک تیرانداز عراقی زد به دستش و دوربین پرت شد. این بار هم به عقب برنگشت تا اینکه دفعه سوم ترکشی به شکمش خورد و شکمش را باز کرد. اینبار دیگر مجروح و به بیمارستان منتقل شد. خود من هم در جریان مقاومت دو بار مجروح شدم، یکبار ترکشی به کمرم خورد و بار دیگر زانویم مجروح شد. اما مجالی برای ترک شهر نبود. نهایتاً دشمن آنقدر فشار آورد که در یک مقطع کوتاه به خیابان ۴۰ متری رسید و خرمشهر در آستانه سقوط کامل قرار گرفت. توانستیم دوباره آنها را به عقب برانیم. در همین گیر و دار یک شب که قرار بود به عملیات برویم، آنقدر خسته بودم که تقریبا بیهوش شدم. جای من حسین حمزه‌ای رفت و به شهادت رسید. به هرحال دشمن در یورش‌های بعدی از کمربندی وارد شد و این بار به قسمت‌های بیشتری از شهر تسلط پیدا کرد. آنها حتی به پل روی شط هم تسلط داشتند. هر کسی می‌خواست از آن عبور کند تیربارچی دشمن می‌زدش. بعضی از بچه‌های باقی مانده در داخل شهر مثل شهید محمدرضا ربیعی‌زاده و شهید محمد تقی عزیزان مجبور شدند از زیر پل خودشان را به کوت شیخ برسانند. ربیعی‌زاده بعدها به شهادت رسید و عزیزان در ثامن‌الائمه آسمانی شد.

وقتی که خرمشهر سقوط کرد، شما که زاده این شهر بودید و دلبستگی زیادی به آن داشتید، چه کاری انجام می‌دادید؟

ما در قسمت غربی شهر که این طرف کارون بود و هرگز سقوط نکرد، ماندیم و موضع گرفتیم. درست است که شهرمان سقوط کرده بود، ولی ما به دنبال پس گرفتنش بودیم. شهید رضا دشتی جمله جالبی داشت که می‌گفت: «ما باید به غول شط پیروز شویم.» منظورش این بود که باید از کارون عبور کنیم و برای شناسایی وضعیت دشمن به قسمت اشغالی شهر برویم. خودش هم مبتکر تیم‌های شناسایی شد. در این تیم‌ها علاوه بر بچه‌های خرمشهر، رزمنده‌های دیگری مثل شهید موحد دانش حضور داشتند. چون هیچ قایقی نداشتیم بچه‌ها با چهار تیوپ بزرگ که داخل‌شان چهار تیوپ کوچک گذاشته شده بود، یک کلک درست کردند. روی تیوپ‌ها هم تخته‌ای گذاشته بودیم. ناجی شری‌زاده برای اولین بار با شنا آن طرف کارون رفت و طنابی را به این طرف وصل کرد. هر شب که برای شناسایی می‌رفتیم، با کشیدن همین طناب خودمان را به قسمت اشغالی شهر می‌رساندیم. در این شناسایی‌ها گاه درگیری‌هایی پیش می‌آمد. شهید رضا دشتی در یکی از همین درگیری‌ها به شهادت رسید. گاهی هم بچه‌های ما دشمن را از پا می‌انداختند. مثلاً شهید قاسم داخل‌زاده در یک عملیات شناسایی دو نفر از نیروهای دشمن را به هلاکت رساند. داخل‌زاده در عملیات الی بیت المقدس به شهادت رسید.

گفت‌وگوی ما قرار بود بیشتر مقطع قبل و پس از سقوط شهر را در پی داشته باشد، اما دوست داریم بدانیم لحظه آزادی شهر کجا بودید و چطور این خبر را شنیدید؟

من جزو نیروهای تیپ ۲۲ بدر که عموماً از بچه‌های خرمشهری تشکیل شده بود در الی بیت المقدس شرکت کردم. اما در روز ۱۸ اردیبهشت مجروح شدم. دو گلوله به پایم خورد و برای درمان به مشهد انتقالم دادند. آنجا بود که خبر آزادی شهر را روی تخت بیمارستان شنیدم. خرمشهر آزاد شده بود.

یادکرد

دزفول، شهر هزار زخم

آرمان شریف

چهارم خرداد به نام روز مقاومت، روز دزفول نامگذاری شده است. اما چه اتفاقی باعث شده تا این شهر در دیباچه دفاع مقدس از چنین بالندگی و درخشندگی‌ای برخوردار باشد. نوشتار زیر مروری بر ایستادگی دزفول در دفاع مقدس دارد.

دزفول برای اولین بار در پنجم مهرماه مورد حملات توپخانه‌ای، در ۱۱ مهرماه مورد حملات هوایی و در ۱۶ مهرماه ۱۳۵۹ مورد هجوم حملات موشکی قرار گرفت. دشمن از ششمین روز جنگ (۵ مهرماه ۱۳۵۹) اقدام به گلوله‌باران شهر کرد تا با تخلیه دزفول از مردم، بتواند جاده دزفول- اندیمشک را که شاهرگ ارتباطی جنوب با مرکز کشور بود، قطع کند و آن را به اشغال خود درآورد. بر اساس گزارش‌های موجود، دشمن روزانه بیش از ۵۰ گلوله توپ با توپخانه دوربرد خود به دزفول شلیک می‌کرد که ضمن مختل نمودن اوضاع زندگی، منجر به شهادت و مجروحیت تعداد زیادی از مردم شهر نیز می‌شد. موضوع گلوله‌باران شهر، مردم را مستقیماً درگیر مسئله ماندن یا فرار از شهر کرده بود و هر کس نظری داشت. دسترس‌ترین گزینه، پناه گرفتن در شوادن (پناهگاه‌های زیرزمینی) و مهاجرت موقت به شهرک‌های اطراف بود.

صبح ۱۷ مهرماه سال ۱۳۵۹ ساعت ۷، صدای جمهوری اسلامی ایران خبری هولناک از جنگ تحمیلی را اعلام کرد و عموم ملت ایران را در بهتی عجیب فرو برد. خبر مربوط به فاجعه‌ای وحشتناک است که شب قبلش در دزفول رخ داده بوده: «پرتاب ۴ فروند موشک غول‌پیکر زمین به زمین ارتش بعث عراق در میان خانه‌های بی‌دفاع دزفول.»

این خبر که سابقه‌ای در جنگ‌های پیشین نداشت، به قدری هولناک بود که چهره‌ای جدید از وحشی‌گری و جنایات جنگی بعثی‌ها را به اثبات رساند. انفجار چند صدتن مواد منفجره تی ان تی در میان خانه‌های شهر، تاوان مردمانی بود که شهر و کاشانه خود را خالی نکرده و در برابر اشغالگران ایستادگی کرده بودند. موشک‌های غول‌پیکر ۱۶ مهرماه که یکی از فاجعه‌بارترین حوادث هشت سال جنگ تحمیلی را به خود اختصاص دادند، به مناطق و محله‌های قدیمی شهر دزفول به نام محله چولیان، محله سیاهپوشان، محله کل گزون و تقاطع خیابان آفرینش و بقعه سیدمحمود در مرکز شهر اصابت نمودند و باعث شهادت ۱۰۵ نفر و مجروحیت ۳۰۰ نفر از مردم بی‌دفاع شدند.

این حملات به حدی فاجعه بار بود که بعضی از مردم اکثر اعضای خانواده خود را از دست دادند. تخریب کامل ده‌ها خانه و مسجد و مغازه، قطع برق شهر و فوران آب منازل در محل حادثه و ایجاد حفره‌ای عمیق و بزرگ و غیرقابل باور در محل اصابت موشک‌ها مشکلات عدیده‌ای را برای امدادگران و مردم برای کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان، پیش آورده بود به طوری که هیچ‌کس نمی‌دانست در این تلنبار خاک، آجر، آهن و چوب کار را باید از کجا شروع کند. مردم با چراغ قوه، فانوس، شمع و نور موتورسیکلت‌ها تلاش داشتند در تاریکی شب به آخرین نفس‌های احتمالی در زیر خاک کمک برسانند. عملیات امداد و نجات تا صبح ادامه یافت و تا سه روز بعد از جست‌وجو به دنبال اجساد زیر خروارها خاک همچنان بیمارستان با کادر درمانی اندک خود، نه گنجایش حجم فراوان مجروحان را داشت و نه پیکر شهدای موشکی که هر ساعت بر تعداد آنها افزوده می‌شد. این برای اولین بار بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این تعداد از مردم یک جا به شهادت رسیده بودند.

اعتقادات مذهبی و جانبداری‌های آگاهانه مردم دزفول از انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) که حاصل جانبازی و شهادت مردان و زنان خداجوی این دیار بوده است به عنوان محوری‌ترین دلیل استقامت و پایداری مردم دزفول در برابر آنچه هویت دینی و دستاورد مبارزاتی آنان را مورد تهدید قرار می‌داد و زمینه‌های بازگشت فرهنگ طاغوتی رژیم مطرود شاهنشاهی را فراهم می‌کرد، مطرح است. آنچه از دیرباز مردم مسلمان دزفول را در حمایت و پشتیبانی از اسلام و علمای دینی نگه داشته و علیه هر حرکت ضد دینی به میدان آورده است، حضور چشمگیر و پررنگ روحانیت در بین اقشار مختلف این شهر بوده است.

دزفول که در جریان انقلاب اسلامی با تقدیم ۲۸ شهید سرافراز و تعداد زیادی مجروح و جانباز، میزان وفاداری خود را به نظام مقدس اسلامی نشان داد، در جریان جنگ تحمیلی ۲۶۰۰ شهید تقدیم اسلام نمود که ۷۱۱ تن از آنها در جریان حملات موشکی، هوایی و توپخانه‌ای به این شهر، به شهادت رسیدند. شهادت بیش از ۸۰ نفر از مردم شهر با یک گلوله توپ و شهادت ۱۳ نوجوان در یک مسجد و شهادت عروس و دامادی در شب زفاف، گواه حضور زنده و همیشگی مردم در شهری است که به عنوان مرکز پشتیبانی فرزندان خود در جبهه‌های جنگ درآمده بود و دشمن با انواع حملات هوایی و تهدیدهای تبلیغاتی و فشارهای روحی و با استفاده از منافقین داخلی‌اش در جهت تخلیه شهر و عدم پشتیبانی روحی از رزمندگان، نتوانست در اراده مردم موحد این شهر تزلزلی ایجاد نماید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۰۹۵

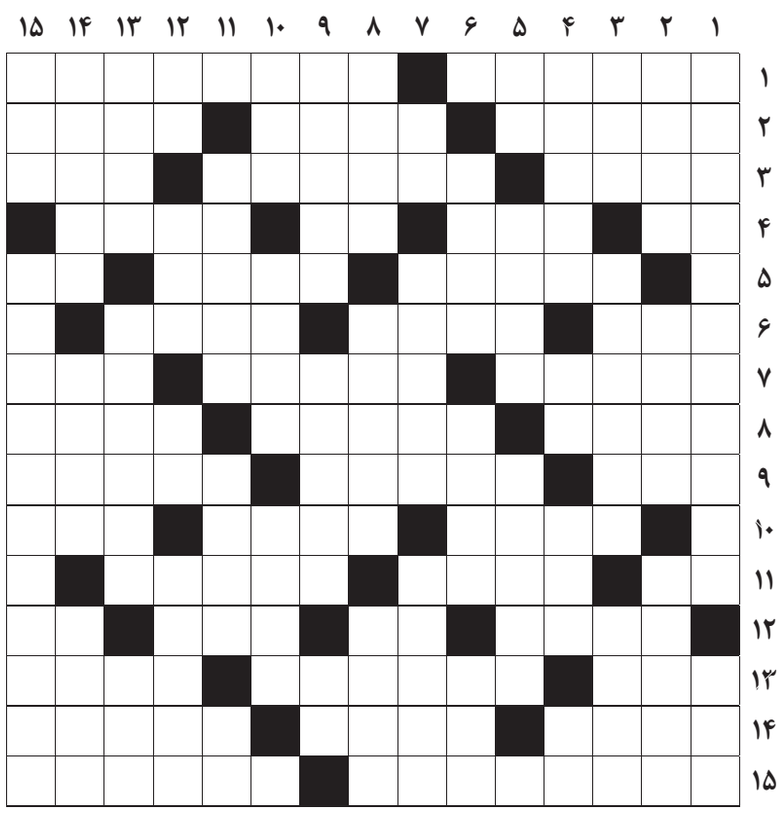

از راست به چپ

■ ۱- از مسابقات اسکی- عارفی که دوبیتی‌هایش در شعر فارسی معروف است ■ ۲- نخی ابریشمی- متاع- علمدار کربلا ■ ۳- جزیره‌ای در اندونزی- ویژگی دارویی که ورزشکاران برای دوپینگ کردن می‌خورند- خامه؛ کلک ■ ۴- لخت- به جز- تاکسی پرظرفیت- در غروب روز جمعه خواندن این دعا سفارش شده است ■ ۵- اعمال عبادی حج- پول استرالیا- خدای خورشید مصریان ■ ۶- شکار نشده- دانشمند- اپرای وردی، آهنگساز ایتالیایی ■ ۷- دروغ آذری- نوشته‌کنده‌کاری شده روی سنگ- از شهرهای سوریه ■ ۸- یبوست- تذکر- چهارپا ■ ۹- برگزیده و خالص- نوازنده معروف دوره خسروپرویز- شهری به معنی دامنه کوه ■ ۱۰- تصرف شاعر در طبیعت- اسلحه‌ای در شمشیربازی- وفاکردن به عهد ■ ۱۱- حرف انتخاب- جوان- به مراد خویش نرسیده ■ ۱۲- سرگرمی و ورزش- گشوده- ریسمان- مرغابی ■ ۱۳- امید و آرزو- شیعه دوازده‌امامی- ضامن ■ ۱۴- پول آلمان قبل از اتحاد پولی اروپا- استراق سمع- از آلات موسیقی ■ ۱۵- مردم‌سالاری- آب بدبو و گندیده

از بالا به پایین

■ ۱- اثر تاریخی در اردبیل و از آثار ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی یونسکو – از راه رسید ■ ۲- از نمازهای واجب- کشف‌کننده- پافشاری کردن ■ ۳- صدمثقال؛ پیمانه شراب- چیزی را در تصاحب خود داشتن- کمان چهره ■ ۴- آخر- ویتامین ضدسرطان- نان- نوعی زغال سنگ ■ ۵- پول ژاپن- از گل‌های خوشبو به رنگ زرد- دوستی خالصانه ■ ۶- سازمان فضایی امریکا- ظرف چهارو نیم لیتری- فلسفه ارسطو ■ ۷- چه‌وقت؟- مسابقه و رقابت- ارفاق ■ ۸- دیوار دور شهر- تعلیق حالت جنگی- مرکز خلافت‌شان شام بود ■ ۹- بام همدان- پروردگار- عنصر شیمیایی ■ ۱۰- پرنده شکاری- به ناچار- دیوار قلعه ■ ۱۱- بدی‌کردن- از داوران فوتبال کشور- شهر ریشه آلمان ■ ۱۲- طعن ناتمام- سنگ زیرین آسیاب در کشاکش دهر- ثلث عدد نه- لیف ظرفشویی ■ ۱۳- باقی گذاشتن- حرمت و بزرگداشت- ماده شیمیایی ■ ۱۴- سنگین‌ترین وسیله ورزشی- جمع ماده- نابه‌هنگام و بی‌موقع ■ ۱۵- درس کشیدنی- عنوانی برای دیپلمات اخراج‌شده

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳		۱						
			۱					
۶			۷	۲		۵	۱	۹
۱	۲				۹			
	۵						۳	۶
			۸		۶		۹	
۵		۸						
						۴		۳
			۹	۱	۷			

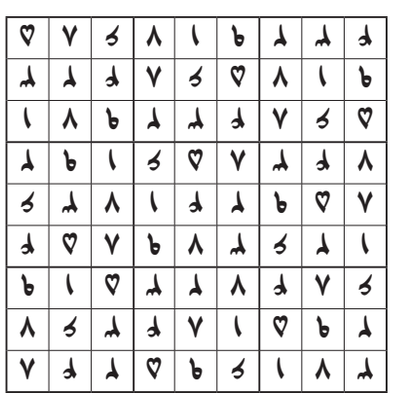

جدول کلمات متقاطع
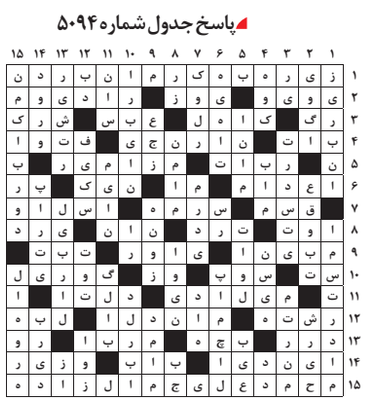
پاسخ جدول شماره ۵۰۹۴